

بررسی فقهی حقوقی نقش طلاق عاطفی در زوال احسان زوجین

عبدالله بهمن پوری^۱، نجمه زکی خانی^۲، ظهرا ب روستا^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۷/۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۷)

چکیده

طلاق عاطفی از منظر روانشناسان به جدایی اعلام نشده، گفته می‌شود که در نتیجه آن با گسست روابط عاطفی زوجین، امکان تمتع جنسی از یکدیگر زائل می‌شود. این نوع از طلاق در فقه و حقوق رسمیت ندارد اما احکام فقهی و حقوقی می‌تواند بر آن مترتب شود. از نگاه فقهی در باب زنا با شرایطی به مرد زن دار، محسن و به زن شوهر دار، محصنه گفته می‌شود که اشاره به امکان تمتع جنسی زوجین از یکدیگر در تحقق احسان دارد. ماده ۲۲۷ قانون مجازات با مقرر نمودن این ملاک به مصادیقی در زوال احسان اشاره می‌کند که با وجود آن امکان تمتع میسر نیست. پژوهش حاضر درصدد تبیین نقش طلاق عاطفی در زوال احسان است. فرض این است که جدایی عاطفی از مصادیق سقوط احسان می‌باشد که می‌تواند در تعیین حکم، نقش داشته باشد.

واژگان کلیدی: احسان، امکان تمتع، زوال احسان، طلاق عاطفی

۱. استادیار گروه الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج؛ (نویسنده مسئول)؛

Email:bahmanpouri@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج؛

Email:nz.zakikhani@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج؛

Email:roosta184@gmail.com

۱. طرح مسئله

واژه احصان به معنای فراهم بودن زمینه زناشوئی با همسر بوده که درباره هر یک از زن و مرد به کار رفته است به مرد دارای احصان، «محسن» و به زن، «محصنه» گفته می‌شود. احصان در مرد، عبارت است از نزدیکی بالغ عاقل با همسر دائمی یا کنیز خود از قبل و فراهم بودن زمینه این عمل در هر صبح و شام و در زن، عبارت است از وطی زن آزاد بالغ عاقل توسط همسر دائمی و بالغ در قُبُل به مقداری که موجب غسل شود. و فراهم بودن زمینه این عمل در صبح و شام تنها در حق مرد معتبر است. با توجه به تعاریف فوق گفته شده است که ملاک اصلی در تحقق و زوال احصان امکان یا عدم امکان تمتع می‌باشد [۱۲، ص ۶۷].

ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز بر اساس همین ملاک تدوین شده است. و اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقاربت یا بیماری که موجب خطر برای طرف مقابل می‌گردد، مانند ایدز و سفلیس را به عنوان عناصر مادی که با وجود آنها امکان تمتع جنسی میسر نمی‌باشد؛ باعث زوال احصان دانسته است.

حال سؤالات اصلی پژوهش این است که:

۱. آیا در صورت گسست پیوند عاطفی و عشق و محبت میان زوجین که در اصطلاح روانشناسی به آن جدایی یا طلاق عاطفی گفته می‌شود، امکان ارتباط و تمتع جنسی زوجین از یکدیگر وجود دارد؟

۲. مسئله‌ی دیگری که در تعقیب و ادامه سؤال اول پیش می‌آید این است که آیا جدایی یا طلاق عاطفی می‌تواند به عنوان یک عامل و عنصر معنوی موجب سقوط و زوال احصان زوجین شود؟ یا به عبارت دیگر آیا کراهت عاطفی می‌تواند مانعی جهت تحقق و یا استمرار احصان باشد؟

بررسی و دقت نظر در اشتراکاتی که بین عناصر مادی و معنوی زوال احصان وجود دارد، نتایج و آثار فقهی و حقوقی درخور توجهی را به همراه دارد. از جمله ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «حدّ زنا برای زانی محسن و زانیه محصنه، رجم است» و به استناد ماده ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی: «حدّ زنا در مواردی که مرتکب، غیر محسن باشد، صد ضربه شلاق است».

این نوشتار بر آن است تا با روش توصیفی، تحلیلی و استناد به دیدگاه روانشناسان و

موازن فقهی و حقوقی، موضوع را بررسی کرده و با دست یافتن به پاسخ سؤالات فوق، خلأ یا نارسایی قوانین و ابهامات موجود را مرتفع نماید. همچنین نتایج حاصله در مقام حکم و قضاوت بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع زوال احصان و طلاق عاطفی هر کدام جداگانه در رشته فقه و روانشناسی مورد بررسی قرار گرفته و مقالات بسیاری در رابطه با این دو موضوع نگاشته شده اما آنچه در این پژوهش محوریت دارد، به طور صریح و کامل مورد بررسی قرار نگرفته است. هر چند از زوایایی دیگر پژوهش‌هایی درباره زوال احصان و طلاق عاطفی صورت گرفته است. مقاله «اسباب تحقق و زوال احصان در جرائم منافی عفت با رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» [۱۷، ص ۱۱۸] از جمله آن‌هاست که مسائل و مباحث طلاق عاطفی را بررسی نکرده است. در مقاله‌ای دیگر نیز با عنوان «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در سن خانواده‌های تهرانی» [۱۷، صص ۱۵۴-۱۲۰] و همچنین مقاله «جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران» [۱۳، ص ۶۴] که به طور کلی در این مقالات تنها به مباحث مربوط به طلاق عاطفی اشاره شده است. لذا مقاله حاضر، پژوهشی جدید در این مسئله به شمار می‌آید.

۳. مفهوم‌شناسی

۳.۱. طلاق عاطفی

علاوه بر طلاق آشکار و رسمی که طی آن نظام خانواده از هم می‌پاشد، گاهی طلاق صورت پنهان به خود می‌گیرد که در نتیجه آن خانواده صرفاً ساختار بیرونی‌اش حفظ می‌شود ولی از درون تهی می‌باشد در این حالت زوجین بنا به ضرورت و اجبار با همدیگر زندگی می‌کنند ولی روابط عاطفی سازنده و مناسبی ندارند [۱۸، صص ۱۵۶-۱۱۹]. روانشناسان به چنین طلاقی، طلاق عاطفی می‌گویند و تعاریف گوناگونی از آن ارائه کرده‌اند.

از جمله گفته شده: طلاق عاطفی که مرحله قبل از طلاق رسمی است به نوعی جدایی خاموش اطلاق می‌شود که به لحاظ قانونی و شرعی اتفاق نیفتاده و مرد و زن بنا بر ملاحظات و به ناچار در زیر یک سقف به ظاهر زندگی می‌کنند، ولیکن به دلیل

شدت سردی روابط و عدم تبادل احساسات و عواطف، احساس نارضایتی همراه با ناامیدی دارند [۱۴، صص ۱-۲۰].

این نوع طلاق، اولین مرحله در فرآیند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی است که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود [همان، صص ۱-۲۰] و آن را مهمترین عامل از هم گسیختگی خانواده در نظر گرفته‌اند [۱، صص ۱۱۷-۱۰۳].

در تعریف دیگر، طلاق عاطفی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌های تو خالی گفته می‌شود که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند، ولی تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند [۱۵، ص ۶۴]. و اگرچه همسران زیر یک سقف زندگی می‌کنند اما ارتباط بین آنها کاملاً قطع شده است یا بدون میل و رضایت است [۵۴، ص ۱۱۱].

منظور از خانواده توخالی، خانواده‌ای است که اعضای آن به زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند، ولی از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و حمایت احساسی محروم هستند [۶۸، ص ۲۴۹].

در طلاق عاطفی زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می‌دارند و روی از هم بر می‌تابند؛ زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای یکدیگر به پایان رسیده است [۱۲، ص ۱۳۴].

این نوع طلاق‌ها به خانواده‌هایی مربوط است که به دلایلی مانند سنت‌های حاکم بر خانواده یا باورهای نادرست و نگرش‌های منفی جامعه به زنان مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی، از دست دادن فرزندان یا ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی تصمیم می‌گیرند که به اجبار با همسرشان زیر یک سقف زندگی کنند [۳۹، صص ۱۰۶-۸۵].

۲.۳. احسان

ماده حصن در لغت به معنای منع آمده است [۴، ج ۱، ص ۳۹۷] به هر چیز منع شده‌ای می‌توان محصن اطلاق کرد [۶، ج ۲، ص ۶۹] به همین دلیل حصن را به معنای هر آن چیزی می‌دانند که به درون آن راهی نباشد [۴۵، ج ۳، ص ۱۱۸].

احسان از حصانه به معنای مانع شدن و محکم کردن است. هنگامی که بخواهیم احسان را در خصوص دو جنس مؤنث و مذکر استعمال کنیم، همین معنا به صورت دیگری آشکار می‌گردد؛ زن و مردی که ازدواج کرده باشند، یکدیگر را محافظت می‌کنند به زن شوهردار، محصنه و به مرد زن‌دار، محصن می‌گویند [۴۸، ج ۲، ص ۶۹۲].

احسان به معنای عفت نیز آمده است. به همین لحاظ هنگامی که مرد متأهل زن خود را عقیف نگه می‌دارد، به آن محصن و زنی که پاکدامنی خویش را محفوظ می‌دارد، محصنه می‌گویند [۳۰، ج ۳، ص ۱۴۷۵]. خداوند متعال در آیه ۹۱ سوره انبیاء می‌فرماید: «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» زنی که دامان خود را پاک نگه داشته است.

فقها در تعریف احسان در باب زنا بیان می‌دارند «محصن عبارت است از هر شخصی که آزاد، بالغ و عاقل باشد و همسری داشته باشد که به طور دائمی در شبانه روز با او باشد و توانایی نزدیکی با آن را به موجب عقد ازدواج یا تملک کنیز داشته باشد و نزدیکی محقق شده باشد» [۴۲، ج ۸، ص ۳]. این تعریف آن چنان که پیداست در خصوص احسان مرد می‌باشد.

احسان در زن در باب زنا عبارت است از وطی زن آزاد، بالغ، عاقل، توسط همسر دائمی و بالغ در قُبل به مقداری که موجب غسل شود؛ فراهم بودن زمینه این عمل در صبح و شام تنها در حق مرد معتبر است [۲۳، ج ۱، ص ۲۸۱]. به زن دارای احسان «محصنه» می‌گویند.

احسان در باب قذف موضوعاً و کلاً با احسان در باب زنا متفاوت است [۵۵، ص ۴۵]. مراد از احسان در باب قذف، عفت است و پرهیز از زنا نه دارای همسر بودن؛ زیرا اجماع چنین است که حد قذف نسبت به زنان بی‌شوهر نیز ثابت می‌شود ولی نسبت به زنان غیرعقیفه ثابت نمی‌شود [۲۵، ج ۲، ص ۶۶۷].

۴. عوامل تحقق احسان

۴.۱. قدرت فعلی یا امکان تمتع زن و مرد

یکی از شروط مهم در تحقق احسان میان زوجین، قدرت فعلی است. به این معنا که امکان تمتع و بهره بردن در هر زمان وجود داشته باشد. فقهای معاصر معتقدند که ملاک و مناط در تحقق احسان این است که هر یک از زن و مرد قدرت فعلی بر وطی و دخول داشته باشند؛ خواه حاضر باشند یا غائب [۳۵، ج ۲۷، ص ۲۴۴]. فقهای قدیم از تعبیر متمکن استفاده می‌کردند، از جمله تعبیر «متمکناً منه غدواً و رواحاً» امکان تمتع در صبح و شام وجود داشته باشد و اذعان می‌کنند که حتی اگر مرد دور از همسرش باشد، به طوری که در یکی از شب و روز امکان تمتع وجود نداشته باشد یا اینکه در حبس باشد و امکان رسیدن به همسرش را نداشته باشد، محصن محسوب نمی‌شود؛ هر

چند قبل از آن با همسرش نزدیکی کرده باشد و دوری فرقی بین مساحت کم و زیاد ندارد [۴۳، ج ۹، ص ۷۷]. یا برخی دیگر در شرایط احصان موجب رجم در زنا بیان می‌کنند که مرد دارای زوجه یا ملک یمین باشد و تمتع از او در هر وقت که امکان داشته باشد؛ بدون این که حائلی مانند غائب بودن، یا مرض یا حبس در میان باشد [۵۶، ص ۷۷۶].

فقها برای امکان تمتع از تعابیری مثل متمکن، قدرت و توان استفاده می‌کنند و از عباراتی چون وطیء و تمتع هر زمان که زوجین بخواهند و بدون اینکه حائلی مانند غایب بودن، مرض یا حبس در میان باشد [۳۷، ص ۵۲۱] و یا تعبیر «لا حائل بینه و بین وطیء زوجته» [۳۳، ص ۲۵۲] بین زن و شوهر هیچ نوع حائل و مانعی نباشد و در هنگام زناى موجب رجم مرد از وطیء به دلیل غیبت، حبس و به هر علتی ممنوع نباشد، به کار می‌برند [۲۸، ج ۹، ص ۱۵۳].

و همچنین در روایات تعابیری از جمله «کون معها» در روایت صحیحۀ محمد بن مسلم امام حسین علیه السلام می‌فرمود: زن و مردی که از همسران خود دور هستند رجم نمی‌شوند، مگر آنکه مرد با زن و زن با مرد خودش باشد [۵۰، ج ۷، ص ۱۷۸]. قید «کون مع» در این روایت به معنای در اختیار بودن است نه همراه بودن [۵۲، ص ۵۴]. یا تعبیر «یغدو علیه و یروح» در روایت صحیحۀ ابن سنان از امام صادق علیه السلام: قُلْتُ مَا الْمُحْصَنُ رَحِمَكَ اللَّهُ قَالَ مَنْ كَانَ لَهُ فَرْجٌ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ فَهُوَ مُحْصَنٌ [۲۶، ج ۲۸، ص ۶۸].

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: محصن کیست؟ کسی که همسری دارد و هر صبح و شام با او نزدیکی می‌کند. این شخص محصن است. شهید ثانی در رابطه با این روایت می‌نویسد: صبح و شام در روایت کنایه از این است که فرد در هر زمان که بخواهد و اراده کند، بر تمتع و بهره بردن جنسی قدرت داشته باشد [۴۴، ج ۱۴، ص ۳۳۶]. برخی از فقها معتقدند که صبح و شام کنایه از عدم مانع بر وطیء و جماع است [۹، ج ۱۰، ص ۴۳].

بنابراین می‌توان گفت که ضابطۀ تمتع در این روایت، امکان و قدرت بر آن معتبر است نه فعلیت نزدیکی؛ زیرا مقتضای فهم عرف بر حسب غالب، تمکن و امکان بر وطیء را معتبر می‌داند [۲۱، صص ۳۴-۳۵].

لذا ملاک امکان تمتع بر حسب عرف به نسبت افراد و امکانات فرق می‌کند [۶۰، ج ۱، ص ۲۱۵].

فقها، ملاک در امکان تمتع را تمکن عرفی می‌دانند که در تحقق آن خللی مثل یک ساعت یا دو ساعت زمان خدشه‌ای وارد نمی‌کند. بنابراین ملاک اصلی و مهم در احصان

امکان تمتع می‌داند که نحوه امکان را عرف، معرفی می‌کند [۵۲، ص ۵۷]. لذا هر عاملی که عرفاً باعث شود که زن و شوهر قادر بر تمکن نباشند، محصن یا محصنه نیستند [۴۰، ج ۳، ص ۲۲۲] یا به عبارت دیگر هر گاه زن یا شوهر به هر علتی قادر بر جماع و دخول نباشند، احسان محقق نمی‌شود؛ زیرا مناط، تسلط بر جماع و وطی است [۳۵، ج ۲۷، ص ۲۴۴].

بنابراین احسان در فقه یک حقیقت عرفی است نه یک حقیقت شرعی. و واضح و مبرهن است که به مجرد قدرت تمتع و نزدیکی، احسان حاصل می‌شود؛ چرا که غرض از دخول و وطی به حکم عرف عدم وجود مانع و انگیزه بر ارتکاب گناه یا زنا است [۵۸، ص ۷۱].

بنابراین می‌توان گفت زمانی که مرد همسری دارد که در تمام اوقات و حالات از شب و روز نزد اوست و با هم در یک خانه زندگی می‌کنند و مرد هر زمان که بخواهد بدون هیچ مزاحمتی و یا مانعی جماع و دخول کند، همین امر باعث محصن شدن زن و مرد می‌گردد [۴۶، ج ۳، ص ۲۸۵]. لذا هر زمان که مانعی مثل مریضی، حبس و ... وجود داشته باشد، زن محصنه نیست. همان‌طور که در این موارد مرد هم محصن نیست [۶۲، ج ۱، ص ۱۰۰].

۲.۴. زوجیت دائم

در میان فقها زوجیت دائم، امر مسلم و اجماعی تحقق احسان میان زن و شوهر است. به همین دلیل یکی از شرایط تحقق احسان این است که دخول به واسطه عقد صحیح باشد. بنابراین احسان با وطی به زنا و شبهه محقق نمی‌شود و همچنین با عقد موقت هم حاصل نمی‌شود هر چند که صبح و شام با او نزدیکی نماید [۳۲، ج ۲، ص ۴۵۸]. یا به تعبیر دیگر دخول باید در فرج مباح به وسیله عقد دائم صحیح صورت گیرد [۳۵، ج ۲۷، ص ۲۴۲]. بنابراین فقها بر وجود عقد شرعی زوجیت بر احسان اتفاق نظر دارند که به طور مطلق وجود زوجه یا زوج برای برطرف کردن نیاز جنسی موجب وصف تحقق احسان می‌شود.

۳.۴. اصابت

فَرَجٌ در لغت اعمّ از قُبُل و دُبُر است و اگر چه در اذهان عرف، فرج همان قُبُل است لکن مهجوریت جماع از دُبُر، دلیل بر عدم انصراف بر ذهن گرچه فرج هر دو قُبُل و دُبُر را

شامل می‌شود [۲، ج ۵، ص ۸۶].

بعضی از فقها از تعبیر «نمنع من اختصاص اسم الفرج بالقبُل» استفاده می‌کنند و از اختصاص دادن اسم فرج به قبُل منع می‌کنند [۲۹، ج ۲، ص ۱۸۵]؛ زیرا فرج در لغت هم قبُل و دُبُر را شامل می‌شود؛ چرا که هر کدام از آن دو دخول و اصابت صدق می‌کند در حالی که در عرف استعمال فرج بیشتر در قبُل کاربرد دارد [۵۸، ج ۳، ص ۴۵۲]. بنابراین اصابت موجب احسان اعم از دخول در قبُل و دُبُر است و اصابت دخول به قدر حشفه و کمتر از آن را شامل می‌شود [۶۶، ج ۱۶، ص ۸۴]. اما بعضی از فقها معتقدند که اصابت موجب احسان تنها وطیء در قبُل است و اصابت یعنی وطیء در قبُل که موجب غسل می‌گردد. بنابراین به مجرد عقد و خلوت بین زن و شوهر و وطیء در دُبُر، اصابت محقق نمی‌شود. اما به نظر می‌رسد که با توجه به اصل عدم تخصیص و احتیاط قدر متیقن، دخول در دُبُر نمی‌باشد. به این دلیل که دخول در قبُل در مقام بیان احراز نشده است. فقط احتمال این است که اصابت در مقام بیان اشتراط نزدیکی است [۶۰، ج ۱، ص ۲۲۰].

لذا اگر زوجین فاقد یکی از این عوامل و معیارها باشد، احسان محقق نمی‌شود. همان‌طور که ادامه بحث به آن اشاره خواهد شد، همه این عوامل به جز امکان تمتع در طلاق عاطفی حاصل می‌شود.

۵. نقش عوامل عرفی در زوال احسان

از آنجا که معیار در حفظ احسان، برخوردای و بهره‌مندی از همسر است، گاهی عواملی در زندگی روزمره رخ می‌دهد که باعث دوری زن و شوهر می‌شود؛ یا به عبارتی مانع مقاربت و نزدیکی آن دو می‌شود. از جمله حیض، مسافرت، حبس، طلاق و... از آنجا که در این زمینه عمل نزدیکی فراهم نیست، احسان محقق نمی‌شود؛ زیرا با تعبیر یغدو علیه و یروح در تضاد است و دوری زوجین از یکدیگر، موضوعیتی ندارد؛ بلکه ملاک این است که برای هر یک از آن‌ها (زن و شوهر) امکان تمتع وجود نداشته باشد یا به علت سفر یا حبس و... و خواه این سفر به حد قصر باشد یا نه، در اینجا شرایط احسان نیست و هر کس که متمکن از تمتع باشد؛ چه مسافر باشد یا نه، محصن است [۶۱، ج ۴۱، ص ۲۵۰]. بنابراین نفس عامل سفر موضوعیت ندارد بلکه امکان تمتع خصوصیت و موضوعیت دارد.

فقها بیان می‌کنند که هر علتی خواه دوری، غیبت یا مانع حبس، منع ظالم از

نزدیکی زن و شوهر، بیماری که قدرت تمکن را از بین می‌برد، به دلیل احتیاط و اطلاق ادله (یغذو علیها و یروح) احسان حاصل نمی‌شود [۳۵، ج ۲۷، صص ۲۴۳-۲۴۴]. بنابراین از نظر فقهای شیعه آنچه در ملاک احسان معتبر است، معیت یا عندیّت زوجین نیست و همچنین خصوصیت و موضوعیت غیاب زن و شوهر یا حائض بودن و امثال این موانع مراد نیست، بلکه تمکن عرفی ملاک است [۶۰، ج ۱، ص ۲۱۵]. لذا می‌توان گفت با توجه به شرایط غامض و پیچیده امروزی میان زن و شوهر، هر مانع و عامل عرفی از جمله طلاق عاطفی که مانع مقاربت و نزدیکی بین زن و شوهر شود، باعث زوال احسان می‌شود.

۶. مصادیق طلاق عاطفی در فقه

اگرچه واژه طلاق عاطفی در متون فقهی ذکر نشده اما در ابواب مختلف فقهی می‌توان کلمات و مفاهیمی را یافت که با طلاق عاطفی مرتبط است و در بحث اختلاف بین زن و شوهر این تعبیر ذکر شده است. تعبیری از جمله نشوز، شقاق، امساک به اضرار زوجه که در تمام این تعبیر رابطه مستقیمی با کراهت و فراق عاطفی وجود دارد. به نظر می‌رسد در کلام فقها، طلاق و کراهت عاطفی مراتبی دارد؛ مثلاً در شقاق که کراهت و نفرت بین هر دو زن و شوهر است [۲۴، ج ۳، ص ۴۵۹] یا در مرحله نشوز که کراهت (خروج از اطاعت) یکی از زوجین از همدیگر است [همان، ج ۶، ص ۸۲]. و همچنین تعبیر قرآن از امساک به اضرار زوجه در مرحله طلاق رجعی «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُوا» (بقره، ۲۳۱). مبدا برای اینکه به آنها ستم کنید آنها را به شکل زیان‌آوری نگهداری کنید. یعنی اینکه زن را طلاق ندهد و به خوبی و شایستگی هم از او نگهداری نکند. البته بعید نیست که جمله فوق مفهوم اعمی داشته باشد؛ هم شامل مواردی شود که زوج عمداً و تقصیراً زندگی را بر زن سخت و زیان‌آور می‌کند، و هم شامل مواردی شود که هر چند زوج تقصیر و عمدی ندارد ولی به هر حال نگهداری زن جز زیان و ضرر برای زن چیزی نیست [۵۷، ج ۱۹، ص ۲۹۰]. در این مرحله طلاق عاطفی به حدی از نفرت می‌رسد که شوهر می‌خواهد ضربه بیشتری به همسر خود وارد کند که چیزی جز ضرر به زن و ایجاد تنفر بیشتر نیست.

تعبیر شقاق بین زوجین مراتبی دارد که فقها به آن اشاره کرده‌اند از جمله بدگویی (المشاتمه)، کتک‌کاری (المضاربه)، پاره کردن لباس (تخریق الثیاب) و صدور گفتار و یا

فعل حرام (لا یحل من قول أو فعل) [۴۲، ج ۴، ص ۳۳۹]. در خصوص مصادیق نشوز زن، برخی از فقها مواردی از جمله ترش‌رویی و در هم کشیدن چهره، به ستوه آوردن شوهر در امور جنسی و عدم تمکین از جهت استمتاع و دخول، تغییر عادت زن در معاشرت با شوهر، بد اخلاقی زوجه [۳۵، ج ۲۵، ص ۲۱۸؛ ۴۴، ج ۸، ص ۳۵۵؛ ۶۴، ج ۳۱، ص ۲۰۱] و نیز مصادیق نشوز زوج را ترک قسم (امور زناشویی) و ترک نفقه ذکر کرده‌اند [۵۳، ج ۲، ص ۲۸۳]. فقها در تحقق حکم نشوز بین علم و جهل به آن تفاوتی قائل نشده‌اند [۳۵، ج ۲۵، ص ۲۲۳]. بنابراین می‌توان گفت که در فقه مرحله نشوز و شقاق همان دوران طلاق عاطفی است.

حال سؤال این است که آیا فقها، شقاق و نشوز را باعث سلب احسان دانسته‌اند؟ اگرچه فقها در مصادیق زوال احسان نامی از نشوز و شقاق نمی‌برند اما یک اصطلاح فقهی در بین فقها وجود دارد که شقاق و نشوز را می‌توان زائل‌کننده احسان دانست. و آن اصطلاح «متی لم یکن متمکناً منه لم یکن محصناً» هر زمان که امکان رابطه زناشویی (وطی) وجود نداشته باشد، محصن نیستند. و یا همان‌طور که پیش از این اشاره شد تعبیر قدرت فعلیه بر وطی یا حائل بین زن و شوهر را به کار می‌برند. همچنین از تعبیر «غیر قادر لمانع» به علت وجود مانعی امکان وطی وجود ندارد. واضح است که فقها مصادیقی از جمله بیماری، حبس، سفر و ... را که ذکر می‌کنند، وجه مشترک همه این مصادیق عدم امکان وطی به دلیل وجود مانع است که در طلاق عاطفی از نظر روانشناسان این مانع وجود دارد. حتی شیخ طوسی همراه با این مصادیق «لا یكون مخلصاً بینه و بینها» عدم خلوت بین زن و شوهر (دخول و نزدیکی) را ذکر می‌کنند [۴۱، ج ۵، ص ۳۷۱]. همچنانکه در یکی از استفتائات به این موضوع اشاره شده است که چنانچه زن ناشزه باشد و بی‌اذن شوهر از خانه رفته و قهر کرده و بر نمی‌گردد اگر شوهر زنا کند، محصن نیست اما زن محصنه است [۶۳، ج ۱، ص ۵۴۲]؛ زیرا ملاک در صدق احسان، تمکین از وطی است [۱۶، ج ۴، ص ۴۶۰]. و همچنین در طلاق رجعی که احکام ازدواج در آن وجود دارد و زن و شوهر هر دو محصن هستند، اگر مانعی برای رابطه زناشویی وجود داشته باشد، از احسان خارج می‌شوند؛ زیرا فقها بر مرد و زن زانی در طلاق رجعی حد رجم (سنگسار) جاری می‌کنند؛ چرا که مانعی برای نزدیکی زن و شوهر وجود ندارد [۳۶، ج ۲۷، ص ۲۴۵]. بنابراین می‌توان گفت در طلاق رجعی هم چنانچه عامل یا مانعی مثل طلاق عاطفی یا همان نشوز و شقاق محقق شود، موجب زوال احسان زوجین می‌شود.

۷. تبیین رابطه‌ی بین طلاق عاطفی و عدم امکان تمتع

با توجه به آنچه بیان شد و نیز مطالب مشروحه زیر که حاوی دیدگاه روانشناسان می‌باشد، در هنگام بروز طلاق عاطفی تعاملات عاطفی و جنسی بین زوجین زائل می‌گردد. بدیهی است که تمتع جنسی زوجین از یکدیگر هنگامی صورت می‌گیرد که میل و علاقه جنسی در آنها ایجاد شود و از نظر ذهنی، روحی و روانی مقدمات نزدیکی فراهم باشد. در حالی که هنگام بروز طلاق عاطفی احترام و محبت در بین زوجین وجود ندارد و به دلیل شرایط و وضعیت روحی و روانی که در زوجین شکل می‌گیرد، تمایلات جنسی در میان آن‌ها از بین می‌رود و وجود زوجه برای زوج در این حالت مانند زمانی است که وی فاقد آن است. در این راستا گفته شده است، طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است، همسران به جای حمایت از یکدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند و هر یک از زوجین به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری است. زوجین اگر چه ممکن است باهم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آنها نسبت به یکدیگر از بین رفته است [۳، ص ۸].

به تعبیر دیگر هنگام بروز طلاق عاطفی به دلیل شرایط روحی و روانی حاکم بر روابط زوجین، هرچند که آن‌ها در کنار هم هستند اما میل و رغبت بویژه امیال جنسی نسبت به یکدیگر ندارند، لذا فقدان این عنصر معنوی امکان تمتع زوجین را از یکدیگر سلب می‌کند. نتایج پژوهش روانشناسان بیانگر این است که با حدوث طلاق عاطفی همسران هیچ احساس نشاط و درک متقابلی نسبت به یکدیگر ندارند و در واقع فقط به اجبار زیر یک سقف زندگی می‌کنند [۳۱، ص ۱۹۷] احساسات منفی، خشم، ناامیدی، زیان، رنجش، تنفر و دشمنی جایگزین احساسات مثبت، عشق و علاقه متقابل در روابط زوجین می‌شود [۱۰، ۵] وضعیتی به وجود می‌آید که در نتیجه آن روابط زناشویی بین زوجین حذف می‌شود و آنها تنها به عنوان دو همخانه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند [۳۶، ص ۹۴] این نوع از طلاق یا به تعبیر دیگر طلاق خاموش و جدایی اعلام نشده [۱۹، صص ۲۷-۳۸] به اختلافات زناشویی و ناسازگاری بین زوجین پایان نمی‌دهد، کشمکش بین زوجین ادامه پیدا می‌کند و در نتیجه آن پیامدهای منفی روانی، جسمانی و اجتماعی برای آنها به همراه خواهد داشت [۳۱، ص ۲۲]. در این صورت ساختار خانواده صرفاً و در ظاهر حفظ می‌شود اما از درون تهی می‌باشد. بدلیل اینکه رابطه عاطفی

مثبت میان زوجین از بین می‌رود و به جای آن رابطه منفی عاطفی ایجاد می‌شود، نتیجه آنکه بجز زندگی در زیر یک سقف سایر ارتباط‌های بین آنها کاملاً قطع می‌شود [۸، ص ۴۱].

دقت نظر در نتایج اشاره شده مؤید عدم امکان تمتع جنسی زوجین با حدوث جدایی عاطفی است. نکته قابل توجه دیگر آنکه همان‌گونه که در اینجا و در مباحث قبل در تعاریف بیان شد، طلاق عاطفی از منظر روانشناسان دارای شرایط و ویژگی‌های یاد شده می‌باشد. نکته مهم که قابل ذکر است اینکه با صرف سردی روابط و بی‌میلی به زندگی مشترک عنوان طلاق عاطفی محقق نمی‌شود و در این صورت وصف احسان زائل نمی‌گردد؛ چرا که طلاق عاطفی از منظر روانشناسان دارای شرایط و ویژگی‌هایی است که شرح داده شد.

این نکته از این حیث قابل توجه است که ممکن است برخی افراد متأهل و مایل به داشتن روابط خارج از خانواده با استناد به حدوث طلاق عاطفی راه‌گزینی از تحمل مجازات حدی پیدا کرده و به مستمسک قابل توجهی دست یابند. بنابراین در طریق اثبات آن بایستی با دقت فراوان، نکات علمی و تخصصی ملاحظه شود و با ارجاع امر به کارشناس حوزه روانشناسی و عنداللزوم، پرسش و تحقیقات از نزدیکان، طرفین و مدّ نظر گرفتن وضعیت روحی و روانی موضوع به اثبات برسد. بنابراین در صورت بروز این پدیده امکان تمتع جنسی زوجین از یکدیگر فراهم نمی‌باشد؛ زیرا به اعتقاد روانشناسان در هنگام بروز طلاق عاطفی زن و مرد اگر چه با هم زندگی می‌کنند ولی هیچ‌گونه احساسی نسبت به یکدیگر ندارند [۶۹، ص ۱۶۱]. و در خلوت قادر به تحمل یکدیگر نیستند [۲۰، ص ۱۱۱] ارتباط بین آنها کاملاً قطع شده یا بدون میل و رضایت هستند [۵۴، ص ۱۱۱] هیچ‌گونه حس، نشاط و درک متقابلی ندارند و در واقع با یک توفیق اجباری زیر یک سقف زندگی می‌کنند [۱۱، ص ۲] ازدواج‌هایی که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند [۵۱، ص ۲۶۰].

در این هنگام زوجین هیچ‌گونه عشق و علاقه و صمیمیتی نسبت به یکدیگر نداشته و از مجاورت با یکدیگر هیچ‌گونه لذتی کسب نمی‌کنند و علی‌رغم این عدم عشق و علاقه به زندگی با یکدیگر تن داده‌اند و جدا نمی‌شوند [۶۹، ص ۱۶۳].

دانشمندان بر این باورند که طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباط سالم و

صحیح بین زن و شوهر است و این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می‌تواند در بعد وسیع‌تری یعنی جامعه نیز شیوع و گسترش پیدا کند و ارتباط انسانی را مختل می‌کند [۱۳، ص ۲۴۳] و آن را یکی از عوامل مهم و مؤثر گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه یعنی خانواده دانسته‌اند [۴۹، صص ۶۴-۵۵].

در یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از اظهارات و نظرات بیان شده چنین استنباط می‌شود که در زمان طلاق عاطفی امکان تمتع در بین زوجین وجود ندارد؛ زیرا این نوع از طلاق اگر چه رسمی و به صورت قانونی رخ نمی‌دهد، بلکه کاملاً مخفی و احساسی است و به نظر می‌رسد با طلاق واقعی از جهت عدم امکان تمتع و بهره‌وری جنسی مشترک است. در واقع زوجین با طلاق عاطفی نمی‌توانند غرایز جنسی خود را ارضا کنند؛ زیرا در طلاق عاطفی، زن و شوهر بدون اینکه به طور رسمی از هم جدا شوند، تمتع و بهره‌وری جنسی را از هم دریغ کرده و روی از هم برمی‌تابند، زن و مرد با اینکه در یک خانه و زیر یک سقف زندگی می‌کنند اما در اصل دو انسان بیگانه و بی‌تفاوت و بی‌احساس نسبت به هم هستند.

۸. علت زوال احسان در طلاق عاطفی

با بروز طلاق عاطفی ارتباط عاطفی و جنسی میان زوجین کاملاً قطع می‌شود و از این حیث مانند طلاق رسمی محسوب می‌شود. می‌توان گفت طلاق عاطفی به عنوان یک مانع معنوی در برقراری رابطه جنسی قلمداد می‌گردد. بدیهی است که وقتی شرایط و امکان تمتع جنسی وجود نداشته باشد، بودن آنها در زیر یک سقف نمی‌تواند ملاک استمرار و استقرار احسان باشد؛ چرا که ملاک اصلی در تحقق و زوال احسان امکان یا عدم امکان تمتع می‌باشد [۱۷، ص ۶۷].

ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد: «اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض، نفاس، بیماری مانع از مقاربت یا بیماری که موجب خطر برای طرف مقابل می‌گردد مانند: ایدز و سفلیس زوجین را از احسان خارج می‌کند».

مصادیق یاد شده در ماده مذکور از آن جهت موجب خروج و زوال احسان است که در هر یک از آن موارد امکان تمتع و رابطه جنسی وجود ندارد. از طرفی اسباب زوال اشاره شده در این ماده قانونی جنبه حصری ندارند بلکه جنبه تمثیلی دارند. یعنی اینکه اسباب دیگری نیز که با این مصادیق اشتراک ملاکی داشته باشند سبب زوال و خروج از احسان می‌باشد.

از جمله آن موارد می‌توان به طلاق عاطفی اشاره نمود که با وجود آن امکان رابطه جنسی در بین زوجین وجود ندارد. هر چند در قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از مصادیق زوال احسان در کنار سایر مصادیق ذکر نشده است اما در منابع فقهی در این خصوص به طور کامل بحث شده و گفته شده که چنانچه پس از طلاق در زمان عدّه حق رجوع وجود نداشته باشد، احسان منتفی می‌شود.

مانند طلاق بائن که باعث خروج از احسان می‌شود [۳۲، ج ۲، ص ۴۵۸؛ ۶۱، ج ۴۱، ص ۲۵۴].

با دقت در آثار فقها می‌توان گفت ملاک اصلی در زوال احسان صدق عرفی عدم تمکن از جماع است و تفاوتی نمی‌کند که به چه سببی باشد، خواه ناشی از غیبت، حبس باشد یا جدایی عاطفی و ناسازگاری. موارد مذکور در قانون مجازات و منابع فقهی پیرامون زوال احسان از باب تمثیل می‌باشد. بنابراین طلاق عاطفی نیز از مصادیق زائل کننده احسان است.

در تأیید مطالب یادشده، گفته شده است «المخالع اذا رجع لم یحصن الا بوطیء جدید، لبطلان الإحصان الاول بالبینونه» [۴۷، ج ۲، ص ۷۳]. مخالع اگر رجوع کند محصن نمی‌شود مگر به وطیء جدید؛ زیرا احسان اول به دلیل ناسازگاری (جدایی عاطفی) باطل گردیده است.

همچنین برخی از مراجع معاصر در پاسخ به پرسشی عمل زنا در هنگام اختلاف خانوادگی یا انزجار همسر از او، چون جماع با وی ممکن نبوده آن را زنا محصنه ندانسته‌اند [۳۴، ص ۵۷]. مثبت دیگر دادنامه شماره ۱۵۶۵ مورخه ۱۳۷۱/۹/۲ شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور است که رأی صادره از دادگاه کیفری یک مبنی بر رجم متهمه را قابل ابرام ندانسته و با استناد به اختلاف خانوادگی موجود بین متهمه با زوج خویش چون امکان تمتع برای متهمه میسر نبوده، عنوان احسان را محرز ندانسته‌اند. در پایان ذکر این نکته قابل توجه است که چنانچه در اثر بیماری‌های روحی و روانی مانند افسردگی و ... امکان تمتع جنسی وجود نداشته باشد به دلیل ملاکات گفته شده، وصف احسان زائل می‌گردد.

حال سؤال اصلی در این بخش این است که آیا نفس طلاق عاطفی در امکان و یا عدم امکان تمتع موضوعیت دارد؟ قائل به غیر محصن بودن در طلاق عاطفی در موضوعیت یا طریقیّت دانستن طلاق عاطفی یا جدایی عاطفی مؤثر است. با این توضیح که عوامل زوال احسان موضوعیت ندارند. به این معنا که عنوان سفر، طلاق، حبس و

غیبت فی نفسه موضوعیت ندارد بلکه اشاره به قدرت و امکان تمتع دارد که در هیچ یک از عوامل محقق نمی‌شود. همانطور که مراجع اشاره کرده‌اند که مسافرت موضوعیت ندارد. ملاک، غایب بودن همسر و عدم تمکن از تمتع از اوست. سفر نیز اگر به نحوی باشد که عرفاً بگویند همسرش فعلاً در اختیار او نیست و اگر بخواهد نمی‌تواند از او متمتع شود، محصن نیست که البته نسبت به افراد و امکانات متفاوت است، بنابراین اگر به طور کلی مسافرت او مجموعاً یکی دو ساعت بیشتر طول نمی‌کشد، مانع صدق احسان نیست [۵۹، ج ۳، ص ۴۷۰].

بدیهی است که نه سفر، نه طلاق و نه حبس و هیچ عامل دیگری در زوال احسان موضوعیت ندارند بلکه آنچه موضوعیت دارد، امکان و عدم امکان تمتع است. همانطور که فقها در کتاب خود به عوامل زوال احسان اشاره می‌کنند، مشخص می‌شود که این عوامل مطابق با بیانات فقیهان شیعه که پیش از این اشاره شد، جنبه طریقت دارند. همان‌طور که شیخ طوسی در کتاب خلاف این عوامل را برمی‌شمرد و می‌نویسد: هر عاملی که باعث عدم امکان تمتع گردد. امثال حبس، مسافرت، طلاق و هر نوع خللی میان زن و شوهر که باعث عدم امکان تمتع شود، باعث زوال احسان می‌گردد [۴۱، ج ۵، ص ۳۷۱]. لذا طلاق عاطفی گرچه خود موضوعیت ندارد اما منجر به آثاری از جمله عدم امکان تمتع و عدم انجام وظایف زناشویی نسبت به همدیگر که دلیلی بر زوال احسان می‌گردد، می‌شود. بنابراین زوال احسان شامل طلاق عاطفی نیز می‌گردد؛ زیرا فعل طلاق عاطفی فی نفسه موضوعیت ندارد بلکه نتیجه آن ملاک است و حتی تبادل عرفی موضوع طلاق عاطفی این است که در این مقام خود طلاق عاطفی عاملی بر عدم امکان تمتع است. گرچه در فقه و قانون مجازات صریحاً در مورد زوال احسان به سبب طلاق عاطفی اشاره نکرده است. فقط در ماده ۲۲۷ مصادیق اسباب زوال احسان را برشمرده که در همگی وجه عدم مقاربت و نزدیکی مشترک است. لذا می‌توان طلاق عاطفی را به عنوان مصداقی از اسباب زوال نام برد؛ زیرا مناط و ملاک تسلط بر جماع و نزدیکی است که به علت طلاق عاطفی محقق نمی‌شود. بنابراین می‌توان اظهار داشت در صورتی که زوجین در طلاق عاطفی مرتکب یکی از جرائم منافی عفت شدند، مجازات آن باید متناسب با غیر محصن باشد. به عنوان مثال در جرم زنا در فرض طلاق عاطفی، مرد محصن نیست و سنگسار نمی‌شود بلکه تازیانه زده می‌شود؛ زیرا به مثابه احسان و عدم احسان مجازات فرق می‌کند.

۹. اصل در صورت تردید در زوال وصف احسان

مسئله‌ی دیگری که شایسته است در پیرامون موضوع بحث به آن پرداخته شود این است که در صورت تردید در زوال صفت احسان اصل بر چیست؟ به عنوان مثال، چنانچه برای مرجع صدور حکم در زوال وصف احسان ناشی از طلاق عاطفی تردید حاصل شود، حکم صادره مطابق با کدام اصل صادر می‌گردد؟ به چند دلیل می‌توان گفت که در اینجا اصل در زوال احسان است. یکی، استناد به قاعده احتیاط در دماء است که مقتضای آن زوال وصف احسان می‌باشد؛ زیرا اگر صفت احسان استصحاب شود، عمل مرتکب زنا محصنه محسوب شده و حکم آن رجم و سلب حیات است. در حالی که در مجازات سالب حیات به استناد قاعده احتیاط در دماء چنانچه در حکم واقعی شبهه وجود داشت، بایست برای حفظ دماء الناس اهتمام تام انجام شود؛ چرا که حفظ دماء مردم از مقاصد یا مصالحی است که احکام برای آن تشریح و وضع شده است [۶۵، ج ۱، ص ۴۶۸].

دلیل دیگر، استدلال به قاعده درء است که به صورت مختلف در منابع امامیه و اهل سنت [۲۲، ج ۴، ص ۳۳؛ ۳۸، ج ۴، ص ۷۴] به آن تصریح شده و مفاد آن سقوط حدّ در هنگام حدوث شبهه است، در موضوع بحث نیز چنانچه در زوال وصف احسان تردید حاصل شود، به دلیل حدوث شبهه حدّ ثابت نمی‌شود و اصل بر زوال صفت احسان است. با استناد به اصل براءة و تفسیر به نفع متّهم نیز می‌توان گفت اصل بر زوال وصف احسان است. همان‌طور که فقها بر این مسئله اشاره کرده‌اند که اصل بر عدم ثبوت موجب احسان است؛ زیرا مقتضای اصالت احترام و احتیاط در نفوس و جان انسان که یکی از مهم‌ترین اصول نظام عقلایی است، بر آن دلالت دارد مگر آنکه دلیل معتبر بر موجب احسان وجود داشته باشد. بنابراین در صورت شک در تحقق موجب احسان، مقتضای اصل و احتیاط، بر عدم احسان است [۳۵، ج ۲۷، ص ۲۳۹].

۱۰. یافته‌های پژوهش

با بررسی مبانی و مستندات فقها و روانشناسان، در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. چهار شاخصه مهم با احسان رابطه مستقیم دارند از جمله امکان تمتع مرد، امکان تمتع زن، اصابت، و زوجیت دائم که در صورت خلل در هر مورد احسان محقق نمی‌شود. اما با توجه اقوال فقها و همچنین روایات در این زمینه، ملاک اصلی تحقق احسان قدرت

و امکان تمتع زوجین است.

۲. اسباب زوال احسان طریقت دارند. لذا هر یک از عوامل عرفی یا شرعی مانع تمتع جنسی شوند، حتی با وجود زوجیت دائم زائل‌کننده وصف احسان هستند.
۳. در علم روانشناسی، طلاق عاطفی فاقد قید «امکان تمتع» است که مقدمه‌ای بر طلاق قانونی و رسمی است و در فقه دوره طلاق عاطفی همان مرحله نشوز و شقاق زوجین است که باعث سلب احسان می‌گردد.
۴. در حوزه حقوق باید گفت که در قانون مجازات اسلامی به صراحت در مورد طلاق عاطفی به عنوان اسباب زوال احسان نام نبرده است، اما می‌توان با قید عدم امکان تمتع تحت عنوان یکی از مصداق‌های زوال احسان قرار داد؛ چرا که در علم حقوق وجود شرط احسان با توجه به شرایط و عوامل تحقق آن در جرائم منافی عفت منجر به تبدیل مجازات می‌شود. به این معنی که در پرونده‌های جرائم منافی عفت، هر گاه بر قضا دادگستری مسلم شود که مجرم محصن نیست، حکم به رجم یا سنگسار نمی‌کنند. لذا می‌توان گفت که زمانی که زن و شوهر در طلاق عاطفی مرتکب جرم منافی عفت می‌شوند، محصن نیستند. بنابراین نقش طلاق عاطفی در احسان و عدم احسان اساسی و حائز اهمیت است، هر چند که با تصریح در مقررات قانونی نیامده است. لذا با پذیرش این نظریه، قانون‌گذار شایسته است که موادی را به عنوان اسباب زوال احسان به‌طور گسترده با توجه به شرایط امروزه و با صراحت اختصاص دهد. این امر سبب می‌شود که در قانون مجازات اسلامی به این مسئله توجه بیشتری شود.

منابع

- [۱]. آزادی، شهدخت؛ سهامی، فهروانی؛ سوسن؛ قلی پور، گلناز (۱۳۸۹). «ارزیابی عامل اجتماعی زمینه ساز طلاق عاطفی در میان کارنان زن شرکت بهره‌برداري نفت گچساران». فصلنامه زن و بهداشت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران، شماره ۳، پاییز، صص ۱۰۳-۱۱۷.
- [۲]. آملی، میرزا هاشم، (۱۴۰۶ق). المعالم المأثورة. قم، مؤلف الكتاب.
- [۳]. ابراهیمی، سمیه؛ بنی فاطمی، حسین (۱۳۹۱). «طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نطنز». مطالعات جامعه‌شناسی، دوره ۵، شماره ۱۷، زمستان، صص ۲۲-۷.
- [۴]. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، (۱۴۰۴ق). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- [۵]. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۶]. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- [۷]. احمدی، حبیب (۱۳۸۶ش). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- [۸]. اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۸). «پیامد طلاق در گذر از مراحل آن». *مطالعات زنان*، دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره ۴، صص ۱۲۵-۱۵۲.
- [۹]. اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- [۱۰]. اسفندیاری فر، مطهره (۱۳۹۷). «شیوع طلاق عاطفی در خانواده‌ها». پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته روانشناسی گرایش بالینی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ص ۵.
- [۱۱]. افروز، غلامعلی (۱۳۸۹). *روان‌شناسی رابطه‌ها*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۲]. امینی، ابراهیم (۱۳۸۴). *آئین همسررداری (اختلاف خانواده)*. تهران، انتشارات اسلامی.
- [۱۳]. باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره (۱۳۹۰). «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آنان». *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، تهران، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان، صص ۲۴۱-۲۵۱.
- [۱۴]. ----- (۱۳۸۹ش). «بررسی علل و سبب شناسی طلاق هیجانی». *فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران به دوره ۱، شماره ۳، صص ۱-۲۰*.
- [۱۵]. بخارایی، احمد، (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی زندگی های خاموش در ایران*. تهران، پژوهاک جامعه.
- [۱۶]. بهجت گیلانی، محمد تقی (۱۴۲۸ق). *استفتاءات*. قم، دفتر حضرت آیه الله بهجت.
- [۱۷]. بهمن پوری، عبدالله؛ نظری کله جویی، قاسم (۱۳۹۲). «اسباب تحقق و زوال احسان در جرائم منافی عفت با رویکردی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». *فصلنامه فقه و اصول دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۵۱، شماره ۳، صص ۱۱۸.
- [۱۸]. پروین، ستار؛ داوری، مریم؛ فریبرز، محمد (۱۳۹۱). «عوامل جامعه‌شناختی موثر در طلاق عاطفی در سن خانواده‌های تهرانی». *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، شماره ۵۶، تابستان، صص ۱۵۴-۱۲۰.
- [۱۹]. پورحسین، رضا؛ بیدست، فهیمه (۱۳۹۳). «برآورد درستی‌آزمایی آزمون طلاق عاطفی». *مجله رویش روانشناسی*، شماره ۸، پاییز، صص ۲۷-۳۸.
- [۲۰]. تبریزی، مصطفی (۱۳۸۵). *فرهنگ توصیفی خانواده و خانواده درمانی*. چاپ اول، تهران، انتشارات فراروان.
- [۲۱]. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ق). *أسس الحدود و التعزیرات*. قم، دفتر مؤلف.
- [۲۲]. ترمزی، محمد بن عیسی (۱۳۸۲). *سنن الترمزی*. مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي.
- [۲۳]. جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۳ق). *موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام*. قم، موسسه دائر المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- [۲۴]. ----- (۱۴۱۷ق). *معجم فقه الجواهر*. بیروت، الغدیر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۲۵]. حسینی جرجانی، امیر ابوالفتح (۱۴۰۴ق). *تفسیر شاهی*. تهران، انتشارات نوید.
- [۲۶]. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- [۲۷]. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ ق). *الجامع للشرائع*. قم، موسسه سید الشهداء العلمیه

- [۲۸]. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*. دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۹]. ----- (۱۴۱۲ ق) *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
- [۳۰]. حمیدی، نشوان ابن سعید (۱۴۲۰ ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*. بیروت، دار الفکر المعاصر.
- [۳۱]. خجسته‌نام، طاهره (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در بین زنان متأهل در شهرستان شیروان». پایان نامه دوره کارشناسی ارشد گروه آموزش علوم اجتماعی گرایش پژوهش اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ص ۱۹۷.
- [۳۲]. خمینی، روح الله (؟). *تحریر الوسیلة*. قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- [۳۳]. دیلمی، سلار، حمزة بن عبد العزیز (۱۴۰۴ ق). *المراسم العلویة و الأحكام النبویة*. قم، منشورات الحرمین.
- [۳۴]. روحی سراجی، عباس (۱۳۹۵). «جایگاه احصان در حدود». پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ص ۵۷.
- [۳۵]. سبزواری، عبد الاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهذب الأحكام*. چهارم، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
- [۳۶]. ستوده، هدایت الله (۱۳۸۸). *آسیب شناسی اجتماعی: جامعه شناسی انحرافات*. تهران، انتشارات آوای نور.
- [۳۷]. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۸]. صدوق، محمد (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳۹]. صفائی‌راد، سوری؛ وارسته‌فر، افسانه (۱۳۹۲). «رابطه بین تعارض‌های زناشویی با طلاق عاطفی زنان مراجعه کننده به دادگاه‌های شرق تهران سال ۱۳۹۰». *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، شماره ۲۰، صص ۸۵-۱۰۶.
- [۴۰]. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸ ق). *تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف - منتخب الخلاف*. قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- [۴۱]. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). *الخلاف*. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۴۲]. ----- (۱۳۸۷ ق). *المبسوط*. تهران، المكتبة المرتضویة لأحیاء الآثار الجعفریة
- [۴۳]. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*. قم، کتابفروشی داوری.
- [۴۴]. ----- (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
- [۴۵]. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین*. دوم، قم، نشر هجرت.
- [۴۶]. فیاض کابلی، محمد اسحاق (؟) *منهاج الصالحین*. بی نا، بی جا.
- [۴۷]. فیض کاشانی، محمد محسن (؟)، *مفاتیح الشرائع*. قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- [۴۸]. فیومی، احمد ابن محمد (۱۴۱۸ ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم، منشورات دار الرضی.

- [۴۹]. قراچه، مریم؛ آزادی، شهدخت؛ افراسیابی، اردشیر (۱۳۹۰). «بدرفتاری همسر و کیفیت زندگی زنان متأهل». فصلنامه اندیشه و رفتار، دوره پنجم، شماره ۱۹، صص ۶۴-۵۵.
- [۵۰]. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط - الإسلامية). چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- [۵۱]. کید، وارن؛ استی، لیز (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر جامعه شناسی مهارتی خانواده. ترجمه افسانه کمالی و فریبا سیدان، تهران، انتشارات دانشگاه الزهرا(س).
- [۵۲]. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود. قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- [۵۳]. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۵۴]. محمدی، زهرا (۱۳۸۳). بررسی آسیب‌ها اجتماعی زنان در دهه ۸۰-۱۳۷۰. تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- [۵۵]. مشکینی، میرزا علی، (۱۴۳۷ق)، مصطلحات الفقه. قم، موسسه دار الحدیث العلم و الثقافیه.
- [۵۶]. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه.
- [۵۷]. مطهری، مرتضی (۴). فقه و حقوق. قم، بی‌نا.
- [۵۸]. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۸ق). أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات. قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- [۵۹]. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (۴). رساله استفتاءات. قم.
- [۶۰]. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. دوم، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید.
- [۶۱]. موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
- [۶۲]. موسوی گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. قم، دار القرآن الکریم.
- [۶۳]. ----- (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. دوم، قم، دار القرآن الکریم.
- [۶۴]. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۶۵]. نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۸). أنیس المجتهدین فی علم الاصول. ج ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- [۶۶]. واسطی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۶۷]. وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۶ق). الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة. دوم، قم، انتشارات سماء قلم.
- [۶۸]. ویلیام، جی گود (۱۳۵۲). خانواده و جامعه. ترجمه ویدا ناصحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- [۶۹]. یزدانی، عباس؛ حقیقتیان، منصور؛ کشاورز، حمید (۱۳۹۲). «تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی (معالعه موردی: شهرکرد)». فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال دوم، شماره ۶، بهار، صص ۱۸۵ - ۱۵۹.